

شیعه و منزلت ویژه اهل بیت پیامبر %

در تفسیر قرآن

دکتر علی اکبر بابایی

استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه

چکیده

شیعه برای دوازده نفر از اهل بیت پیامبر % (دوازده امام معصوم بعد از ایشان) معتقد به منزلت تفسیری ویژه‌ای است و آنان را همانند رسول خدا ^ﷺ، مفسران برگزیده خدا، آگاه به همه معانی قرآن و مصون از خطا در فهم آن و علم کامل قرآن می‌داند؛ ولی اهل تسنن چنین شناختی ندارند و از آن دوازده نفر، فقط امیرالمؤمنین علی [ؑ] را از مفسران صحابی به شمار می‌آورند و سایر آنان را حتی از مفسران صحابی و تابعی نیز به شمار نیاورده‌اند. این مقاله مستندات این اعتقاد شیعه را بیان می‌کند و در آن برای اثبات اینکه اهل بیت پیامبر % مفسران برگزیده خدا بوده‌اند، به حکمت خدا و نصوص امامت، حدیث ثقلین و برخی روایات صریح استدلال می‌کند و دلالت آیات «... وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...» و «... وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» بر اختصاص علم کامل قرآن به آنان را به گونه‌ای جدید تبیین می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: اهل بیت، شیعه، منزلت تفسیری، علم کامل قرآن، راسخان در علم.

مقدمه

گروهی از لغت‌دانان، کلمه «اهل‌البیت» را به ساکنان خانه معنا کرده‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۸۹ / ابن‌فارس، ۱۳۸۷ش، ص ۵۴ / فیروزآبادی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۴۸۶ / ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۳ / ابن‌سیده، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۲۵۶). قیومی پس از معنا کردن «الاهل» به «اهل‌البیت»، گفته است: «اصل در آن خویشی است» (قیومی، ۱۹۲۸م، ص ۳۳)؛ راغب نیز از کاربرد مجازی «اهل‌بیت‌الرجل» در مورد کسانی که با آن مرد پیوند نسبی دارند، خبر داده است (راغب، ۱۳۷۶ش، ص ۲۵)؛ بنابراین می‌توان گفت: اهل‌بیت در لغت ساکنان خانه هر شخصی، یعنی زن و فرزندان او و سایر کسانی است که در خانه او با وی زندگی می‌کنند و به معنای خویشاوندان او نیز به کار می‌رود.

در عرف نیز اهل‌بیت هر شخصی، خانواده (زن و فرزندان) اوست و گاهی به معنای خاندان و خویشاوندان او نیز به کار می‌رود؛ اما در مورد پیامبر [ؐ] چون بیت آن حضرت محل نزول وحی و بیت نبوت نیز بوده است، کلمه اهل‌بیت دو کاربرد دارد: گاهی اهل‌بیت پیامبر گفته می‌شود و از بیت، محل سکونت آن حضرت اراده می‌شود و ویژگی محل نزول وحی و خانه نبوت بودن آن لحاظ نمی‌شود. در این صورت، کلمه اهل‌بیت در مورد آن حضرت نیز به همان معنایی است که در مورد دیگران به کار می‌رود؛ یعنی به معنای خانواده و کسانی است که در خانه آن حضرت با آن حضرت زندگی می‌کنند و یا به معنای خویشاوندان آن حضرت است و اینکه بعضی اهل‌بیت پیامبر [ؐ] را به همسران، دختران و داماد او علی [ؑ] معنا کرده‌اند (ابن‌سیده، ۱۳۷۷ق، ج ۴، ص ۲۵۶ / ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۵۳)، طبق این معناست؛ ولی گاهی اهل‌بیت پیامبر [ؐ] بالحاظ ویژگی محل نزول وحی و خانه نبوت بودن بیت آن حضرت به کار می‌رود و در این صورت، به معنای خانواده، ساکنان خانه

یا مطلق خویشان آن حضرت نیست، بلکه منظور، افرادی است که از نظر علمی و عملی و صفات انسانی و کمالات معنوی، شایسته بیت آن حضرت بالحاظ محل نزول وحی و خانه نبوت بودن آن باشند. شاهد این کاربرد، روایات فراوانی در کتاب‌های شیعه و اهل تسنن است که خبر می‌دهند پیامبر اکرم [ؑ] بارها علی، فاطمه، حسن و حسین $\frac{100}{100}$ را فراخواندند و پوششی بر آنها افکندند و فرمودند: «اینان اهل بیت من اند» (ابویعلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۲، ص ۳۱۳، ح ۶۸۸۸/ترمذی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، صص ۳۱، ۳۲۸ و ۳۶۱، کتاب المناقب، باب ۶۱، ح ۳۸۷۱/ابن حنبل، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۰۷ و ج ۶، ص ۳۰۴/ابن اثیر، ۱۴۰۰ق، ج ۱۰، ص ۱۰۰-۱۰۱، ح ۶۶۸۹ و ۶۶۹۰/طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۱۰-۱۲/طبرانی، [بی تا]، ج ۳، ص ۵۳-۵۵، ح ۲۶۶۴، ۲۶۶۵، ۲۶۶۶، ۲۶۶۸، ۲۶۶۹ و ج ۹، ص ۲۶؛ ج ۲۲، ص ۶۶ و ج ۲۳، ص ۳۳۳، ۳۳۵ و ۳۳۶، ح ۷۷۹ و ۷۸۰/ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، ص ۲۰۴ (ترجمه الحسن بن علی [ؑ])؛ ج ۱۴، صص ۱۳۹، ۱۴۳ و ۱۴۴، ح ۳۴۴۳ و ۳۴۵۴/ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۵۰۱/حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۶ و ج ۳، صص ۱۰۸ و ۱۴۷/ابن کثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۹۳/قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۸۳ و بسیاری از کتب دیگر). ذیل بخشی از آن روایات با عبارت‌های مختلف آمده است برخی از همسران آن حضرت که حاضر بوده‌اند، پرسیده‌اند آیا ما از اهل بیت شما نیستیم و حضرت به آنان جواب منفی داده است (برای نمونه ر.ک به: طبری، ۱۴۱۵ق، ج ۲۲، ص ۱۱-۱۲، ح ۲۱۷۳۲، ۲۱۷۳۶ و ۲۱۷۳۹/حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۲، ص ۴۱۶/ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۳، صص ۲۰۳ و ۲۰۶ و ج ۱۴، صص ۱۴۱ و ۱۴۵/ابن کثیر، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۹۲-۴۹۳/سیوطی، ۱۴۲۱ق، ج ۵، ص ۳۷۶-۳۷۷/جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۸). روشن است که در این روایات، حضرت در مقام معرفی اهل بیت خود در کاربرد دوم است؛ یعنی می‌خواسته است افرادی از خویشاوندان خود را که از نظر علمی و عملی شایسته بیت نبوت‌اند به مردم بشناساند؛ زیرا اولاً افراد اهل بیت آن حضرت در کاربرد اول آشکار بوده و نیازی به معرفی نداشته‌اند؛ ثانیاً معرفی به گونه‌ای است که دلالت

می‌کند اهل بیت آن حضرت در آن زمان منحصر به چهار نفر نامبرده است و حال آنکه اهل بیت در کاربرد اول، شامل دیگران نیز می‌شود؛ ثالثاً در کاربرد اول، همسران آن حضرت جزء اهل بیت آن حضرت اند، ولی در این معرفی نه تنها همسران آن حضرت از اهل بیت وی به شمار نیامده‌اند، بلکه در بسیاری از این روایات، اهل بیت بودن آنان نفی شده است؛ بنابراین کاربرد دوم برای اهل بیت پیامبر قطعی و انکارنشده است.

در برخی روایات اهل تسنن و شیعه، نه نفر دیگر از خویشان پیامبر (علی بن الحسین، محمد بن علی، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد و حسن بن علی حجة بن الحسن المهدی $\%00$) به آن چهار نفر افزوده شده است و در مجموع اهل بیت پیامبر $\%00$ در روایات نقل شده از آن حضرت، سیزده نفر معرفی شده است (برای نمونه ر.ک به: جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۸/ نعمانی، ۱۳۱۸ق، ص ۳۲-۳۵/ صدوق، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۷۸/ حر عاملی، [بی تا]، ج ۱، ص ۵۰۸-۵۰۹).

از ملاحظه این روایات در کنار روایات پیشین، معلوم می‌شود نبی اکرم $\hat{\text{}}$ در آن روایات، افراد موجود اهل بیت خود را معرفی کرده‌اند و در این روایات که نه نفر دیگر را بر آن چهار نفر افزوده‌اند، در مقام معرفی مطلق افراد اهل بیت خود - چه آنهایی که در عصر پیامبر بوده‌اند و چه آنهایی که بعداً به دنیا می‌آیند - هستند.

در برخی روایات، اهل بیت پیامبر به دوازده نفر از سیزده نفر یاد شده، تعریف شده است و حضرت فاطمه f ذکر نشده است (خزّاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۵-۱۵۶/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۶۶). با توجه به اینکه این دوازده نفر بر حسب روایات فراوانی که در کتاب‌های شیعه و اهل تسنن آمده است، از جانب خدای متعال و به معرفی پیامبر به منصب امامت و سرپرستی امت و جانشینی رسول خدا $\hat{\text{}}$ برگزیده شده‌اند (برای نمونه ر.ک به: صدوق، [بی تا]،

ج ۱، صص ۲۵۳، ۲۵۶ و ۲۷۸ / بخاری، ۱۴۰۶ ق، ج ۸، ص ۱۲۷ / نیشابوری، [بی تا]، ج ۶، ص ۳-۴ / ترمذی، [بی تا]، ج ۴، ص ۵۰۱ / حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۳، ص ۶۱۸ و ج ۴، ص ۵۰۱ / ابوداود، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۵۰۸ / ابوحاتم، ۱۴۰۱ ق، ج ۷، ص ۲۴۱-۲۴۲ / ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶ ق، ص ۶۱۸ / حرعاملی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۵۹-۴۶۱، معلوم می شود در روایات اخیر، نظر به افرادی از اهل بیت پیامبر است که جانشین رسول خدا [ؑ] در رهبری امت بوده، منصب امامت داشته اند و وجه ذکر نشدن حضرت فاطمه در این روایات، امام نبودن و منصب زعامت نداشتن آن حضرت است، نه اینکه آن حضرت از اهل بیت پیامبر نباشند و به تعبیر فنی، روایات پیشین نص است که حضرت فاطمه **f** نیز از اهل بیت پیامبر به معنای اصطلاحی پیامبر است و این روایات اخیر، حداکثر ظهور دارند که آن حضرت از اهل بیت به این معنا نیست، و با توجه به نص روایات پیشین معلوم می شود ظهور این روایات نسبت به حضرت فاطمه **f** مراد نیست و وجه ذکر نشدن آن حضرت در این روایات، چیز دیگری است، و با توجه به نصوص امامت، معلوم می شود وجه آن، امام نبودن و منصب زعامت نداشتن آن حضرت است.

بنابراین اهل بیت پیامبر به معنای اصطلاحی، در بسیاری از روایات به چهار نفر و در بخشی از روایات به دوازده نفر و در شماری از روایات به سیزده نفر تعریف شده است. روایات چهار نفر به خصوص افرادی از اهل بیت که در عصر رسول خدا بوده اند و روایات دوازده نفر به افرادی از آنان که به منصب امامت و زعامت برگزیده شده اند و روایات سیزده نفر به مطلق افراد اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ ناظر است و به این صورت، بین روایات جمع می شود (برای توضیح بیشتر ر.ک به: بابایی، ۱۳۸۶ ش، ص ۷-۲۸)؛ اما در این مقاله چون موضوع بحث، منزلت تفسیری افرادی از اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ است که به امامت و جانشینی رسول خدا [ؑ] برگزیده شده اند، منظور از اهل بیت، همان دوازده نفری است که در روایات اخیر معرفی

شده‌اند و مسئله این مقاله نشان دادن مرتبه منزلت و جایگاه ایشان در تفسیر قرآن است: آیا ایشان نیز مانند رسول خدا ^ﷺ مفسران برگزیده خدا و آگاه به همه معانی واقعی قرآن هستند یا خیر؟ به اعتقاد شیعه - که برگرفته از نصوص متواتر^۱ و مستند به دلایل قطعی است - این دوازده نفر از جانب خدای متعال برای جانشینی رسول خدا ^ﷺ برگزیده شده‌اند تا کارها و شئون آن حضرت را جز وحی نبوت که با رحلت آن حضرت پایان یافته است، عهده‌دار شوند و با توجه به اینکه رسول خدا ^ﷺ از جانب خدای متعال عهده‌دار تعلیم و تبیین قرآن کریم بوده است (الجمعه: ۲ / النحل: ۴۴) روشن می‌شود یکی از منزلت‌هایی که از آن حضرت به این دوازده نفر، یکی پس از دیگری منتقل شده، تعلیم و تفسیر قرآن است و بر این اساس، شیعه معتقد است: این دوازده نفر نیز بعد از رسول خدا ^ﷺ مانند آن حضرت، منزلت ویژه‌ای در تفسیر قرآن داشته‌اند؛ مفسران برگزیده خدا، آگاه به همه معانی قرآن و در تفسیر آیات، مصون از خطا بوده‌اند و هیچ کس جز آنان چنین منزلتی نداشته است؛ اما اهل تسنن چنین منزلتی برای آنان قائل نیستند و از میان آن دوازده نفر فقط امیرالمؤمنین علی [ؑ] را از مفسران صحابی به شمار می‌آورند و سایر آنان را حتی از مفسران صحابی و تابعی نیز به شمار نیاورده‌اند (ر.ک به: زرکشی، [بی تا]، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۹ / سیوطی، ۱۴۰۷ق. ج ۲، ص ۱۲۲۷-۱۲۳۵ / ذهبی، [بی تا]، ج ۱، صص ۶۳-۹۳ و ۹۹-۱۲۷). این مقاله برای اثبات حق بودن

۱. شیخ حرّ عاملی در اثبات الهداه، باب نهم، حدود ۹۲۴ روایت از طریق شیعه و ۲۷۸ روایت از طریق اهل تسنن با عنوان «نصوص عامه بر امامت ائمه ۱۰۰٪» جمع آوری کرده است که در بسیاری از آنها به وجود دوازده امام بعد از رسول خدا ^ﷺ تصریح شده است؛ حتی نام و بعضی از خصوصیات آنان نیز ذکر گشته است (حرّ عاملی، [بی تا]، ج ۱، صص ۴۴۳-۷۳۵).

اعتقاد شیعه به منزلت تفسیری ویژه اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ به شیوه‌ای جدید تهیه شده و مطالب آن در دو محور بیان می‌شود:

۱. مفسران برگزیده خدا

۲. اختصاص علم کامل قرآن به اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪.

۱. مفسران برگزیده خدا

برای اثبات اینکه دوازده نفر از اهل بیت رسول خدا[ؐ]، مفسران برگزیده خدا هستند و تفسیر آنان از آیات مطابق واقع و مورد تأیید و امضای خدای متعال است، به وجوهی می‌توان استدلال کرد:

۱-۱. حکمت خدا و نصوص امامت

افرادی که با عظمت قرآن و تفسیرهایی که برای آن پدید آمده است آشنا باشند، به خوبی می‌دانند هر چند مفسران در تفسیر بیشتر آیات با تلاش علمی و تدبّر و تبیین و توضیح مناسب، مرتبه‌ای از معانی و معارف قرآن را آشکار کرده‌اند، اما هیچ مفسری تاکنون نتوانسته است همه معانی و معارف قرآن را آشکار کند و مراتب مجهول و ناشناخته آن هنوز هم بسیار است. گواه این مطلب، افزون بر روایات فراوان از جمله روایتی که از امام باقر[ؑ] نقل شده است که فرمود: «ما یستطیع احد ان یدعی ان عنده جمیع القرآن کله ظاهره و باطنه الا الاوصیاء» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷): هیچ کس غیر از اوصیا نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطن آن، در نزد او است، موارد بسیار زیادی است که حتی مفسران قوی در بیان معنای آیات اختلاف کرده‌اند و در تفسیر بسیاری از آیات با ذکر وجوه و اقوال

مختلف گذشته و یا حداکثر بعضی از وجوه را بر اساس حدس و گمان و بدون مستند معتبری بر وجوه دیگر ترجیح داده‌اند. با توجه به این نکته، پی‌می‌بریم افراد عادی هر چند از رتبه علمی بالایی برخوردار باشند، توان تفسیر همه معانی و معارف قرآن را ندارند و برای تحقیق اهداف قرآن کریم به مفسرانی نیاز است که از دانشی ویژه، فوق دانشی که از طریق عادی برای بشر قابل تحصیل است، برخوردار بوده، توان فهم و تفسیر همه معانی و معارف قرآن کریم را داشته باشند و برگزیده خدا و معرفی شده رسول خدا باشند تا معانی واقعی قرآن از طریق تفسیر آنان به دست آید و در موارد اختلاف با اطمینان خاطر به بیان آنان اعتماد شود. همچنین با توجه به دو ویژگی قرآن، نخست اینکه در قرآن، احکام دین به صورت کلی و سر بسته بیان شده و کیفیت و جزئیات آن بیان نگشته است و دوم اینکه بر حسب روایات متواتر مورد اتفاق شیعه و سنی، در قرآن کریم معارف باطنی و عمیقی نهفته است که از طریق عادی و با روش معمول عقلا در فهم متون قابل درک نیست (ر.ک به: کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶، باب «انه لم یجمع القرآن کله الا الاثمه ۵۰٪»، ح ۲؛ ص ۴۵۳، باب «من ادعی الامامه...»، ح ۱۰؛ ص ۴۵۶، باب «مولد ابی الحسن موسی بن جعفر \dagger »، ح ۴؛ ج ۲، ص ۵۷۳، «کتاب فضل القرآن»، ح ۲/ همو، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۳۸، ح ۴/ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۹ و صدوق، ۱۳۶۱ ش، صص ۲۸، ۲۵۹، ۲۳۲ و ۳۴۰/ برقی، [بی‌تا]، ص ۳۰۰، کتاب العلیل، ح ۵/ سید رضی، ۱۳۶۸ ش، ص ۷۵/ عیاشی، [بی‌تا]، ج ۱، ص ۱۱-۱۲ و ج ۲، ص ۱۲۳/ کوفی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۱، ح ۱۲۹ و ص ۴۴۱، ح ۵۸۲/ حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۸، ص ۱۵۰/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۲۰۶؛ ج ۲۴، ص ۳۰۱؛ ج ۳۵، ص ۳۴۸؛ ج ۹۲، صص ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۴، ۹۵ و ۳۸۱-۳۸۰ و ج ۹۳، ص ۴/ بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۹، ح ۶/ حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۵۹۵ و ج ۲، ص ۳۰۵/ آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۷/ فارسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۴۶/ هیثمی، ۱۴۰۲ق، ج ۷، ص ۱۵۲/ طحاوی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۱۹، باب ۴۸۱، ح ۳۳۴۹/ ابونعیم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵/ زرکشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۱۴۵/ سیوطی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۱۲۱۹-۱۲۲۰/ هندی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۵۵۰.

ح (۲۴۶)، نیاز به آن مفسران برگزیده و ضرورت وجود آنان آشکارتر می‌شود؛ بنابراین حکمت خدای متعال اقتضا می‌کند برای هر عصری مفسری آگاه به همه احکام و معارف قرآن و توانا بر تفسیر همه معانی ظاهر و باطن آن برگزیند و آنان را به وسیله پیامبرش به انسان‌ها معرفی کند؛ زیرا در غیر این صورت غرض خدای متعال از نزول قرآن به طور کامل تحقق نمی‌یابد و نقض غرض بر خدای حکیم محال است؛ البته بهره کامل بردن انسان‌ها از آن مفسر برگزیده و یا دسترسی داشتن به او، به نوع اعمال انسان‌ها بستگی دارد؛ اگر آن مفسر حاضر باشد و انسان‌ها به او مراجعه نکنند و یا افراد ظالم مانع بهره‌بردن از او شوند و یا اعمال انسان‌ها و یا علل دیگری که به خود انسان‌ها بر می‌گردد، مانع حضور و ظهور آن مفسر شود، این نقض غرض از جانب خدا نیست که با حکمت او ناسازگار باشد. با این بیان پی می‌بریم وجود چنین مفسرانی در هر زمان حتمی است و بر اهل ایمان و معتقدان به قرآن لازم است آنها را بشناسند و از طریق آنان به کیفیت و جزئیات احکام قرآن و معانی باطنی و غیر آشکار آن آگاهی یابند. با رجوع به بخشی از نصوص امامت (ر.ک به: مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۲۲۶-۳۷۳/ بخاری، ۱۴۰۶، ج ۸، ص ۱۲۸/ نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۶، ص ۳-۴/ ابن حنبل، [بی‌تا]، ج ۵، صص ۸۶-۸۹، ۹۲ و ۱۰۶-۱۰۷/ ابوداؤد، ۱۴۰۹، ج ۲، صص ۳۰۹ و ۵۰۸/ حاکم نیشابوری، [بی‌تا]، ج ۳، صص ۶۱۷-۶۱۸/ ابوحاتم، ۱۴۰۱، ج ۷، صص ۲۴۱-۲۴۲/ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۶، ص ۶۱۸/ صدوق، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۲۵۳ و ۲۵۶/ حرّ عاملی، [بی‌تا]، ج ۱، صص ۴۵۹-۴۶۱) معلوم می‌شود بعد از رسول خدا ^ع مفسران برگزیده، همان دوازده نفری هستند که پیامبر ^ع به فرمان باری تعالی آنان را جانشین خود قرار داده و به امت معرفی کرده است و یکی از ابعاد جانشینی آنان از آن حضرت، تبیین و تفسیر قرآن است.

۱-۲. حدیث ثقلین

حدیث ثقلین که در بسیاری از کتاب‌های روایی و تفسیری شیعه و سنی آمده است^۱ و سند آن متواتر و صدور آن از پیامبر^ص قطعی است، با عبارات‌های مختلف نقل شده و سر آن این است که پیامبر اکرم^ص در مکان‌های مختلف و در موارد متعدد، با عبارات‌های مختلف محتوای این حدیث را به امت گوشزد کرده است.^۲ یکی از عبارات‌های آن چنین است: «انی تارک فیکم الثقلین؛ کتاب الله و اهل بیتی و انهمالین یفترقا حتی یرد علی الحوض»^۳ (حاکم

۱. در کتاب **الله و اهل البیت فی حدیث الثقلین** که حدیث ثقلین از صحاح، سنن، مسانید و سایر مصادر اهل تسنن جمع آوری شده، متن حدیث ثقلین از نزدیک به ۱۶۰ کتاب اهل تسنن نقل شده است. برای آگاهی از نام آن کتاب‌ها به آدرس‌های پایین صفحات کتاب یادشده و فهرست مصادر آن رجوع شود. برای اطلاع از برخی منابع آن ر.ک به: همین مقاله، پاورقی ۳.

۲. بر حسب آنچه در متون مختلف این حدیث آمده است، آن را در مکه در کنار زمزم، در عرفات، در مسجد خیف، در بین راه مکه و مدینه در غدیر خم، در مدینه در مسجد نبوی و در خانه خود با عبارات‌های مختلف بیان فرموده است (ر.ک به: ۱۴۲۲ ق، ص ۲۳-۲۶). دانشمند معروف اهل تسنن (ابن حجر هیثمی) نیز در این باره گفته است: «ثم اعلم ان لحدیث التمسک بذلک طرفاً کثیرة و ردت عن ثیف و عشرين صحابياً... و فی بعض تلک الطرق انه قال ذلک بحجة الوداع بعرفة و فی اخری انه قاله بالمدينة فی مرضه و قدامتلات الحجرة باصحابه، و فی اخری انه قال ذلک بغدیر خم، و فی اخری انه قال لما قام خطیباً بعد انصر اقه من الطائف کما مر، و لاتنافی اذ لامانع من انه کرر علیهم ذلک فی تلک المواطن و غیرها اهتماماً بشأن الکتاب العزیز و العترة الطاهرة» (ابن حجر هیثمی، ۱۳۸۵ ق، ص ۱۵۰).

۳. این حدیث را با عبارات‌های دیگر، در کتب ذیل بنگرید:

ترمذی، ۱۴۰۳ ج ۵، ص ۳۲۸-۳۲۹، ح ۳۸۷۴ و ۳۸۷۶ / ابن حنبل، [بی تا]، ج ۳، صص ۱۴، ۱۷، ۲۶ و ۵۹ و ج ۵، ص ۱۸۱ / ابویعلی، ۱۴۱۰ ق، ج ۲، ص ۲۹۷، ح ۴۸ و ص ۳۷۶، ح ۱۶۶ / ابن کثیر، [بی تا]، ج ۵، ص ۱۸۴ ←

نیشابوری، [بی تا]، ج ۳، ص ۱۴۸؛ من در میان شما دو چیز گرانبه‌تر می‌گذارم: کتاب خدا و اهل بیت، و به راستی آن دو، هرگز از هم جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض [کوثر] بر من وارد شوند.

جمله «انهمالین یفترقا...» به مثابه دو گزاره است: ۱. آنان از قرآن جدا نمی‌شوند؛ ۲. قرآن از آنان جدا نمی‌شود. از آن دو گزاره نیز، دو ویژگی برای اهل بیت و عترتی که در این حدیث منظور است، استفاده می‌شود:

۱. آگاه بودن آنان به همه معانی و معارف قرآن؛ زیرا جدانشدن قرآن از آنان به این است که قرآن با همه معانی و معارف در نزد آنها باشد؛ اگر قسمتی از معارف آن را ندانند آن قسمت از آنان جدا شده است و حال آنکه پیامبر[ؐ] جدایی قرآن از آنان را نفی کرده است.
۲. مصونیت آنان از هوی و خطا؛ زیرا جدانشدن آنان از قرآن به این است که دانش، اندیشه و رفتار آنان به تمامی مطابق قرآن باشد و این مستلزم مصونیت آنان از هوی و خطاست و اگر جز این باشد، جدانشدن آنان از قرآن تحقق نمی‌یابد. این ویژگی از جمله «انی تارک فیکم ما ان تمسکتکم به لن تضلوا بعدی» و امثال آن که در برخی عبارات‌های این حدیث آمده است (ر.ک به: ترمذی ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۲۹/ هندی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۶، ج ۹۴۳ و ۹۴۵/ ابن کثیر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۲۳) نیز به دست می‌آید؛ زیرا اگر از هوی و خطا

→ ابن کثیر، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۲۲/ بغوی، [بی تا]، ج ۴، ص ۱۲۵/ ابن سعد، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۹۴/ حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۳، ص ۲۳۴، باب ۲۲، ج ۴۴-۶۲/ ابن ابی شیبه، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۴۱۷، کتاب الفضائل باب «ما اعطی الله تعالی محمداً صلی الله علیه و آله...»، ج ۴۱/ حر عاملی، ۱۳۷۶، ج ۱۸، ص ۱۹، ج ۹/ همو، [بی تا]، ج ۱، ص ۶۰۸، ج ۵۹۹/ بروجردی، ۱۳۹۹، ج ۱، ص ۲۰۰، ج ۳۰۲، و بسیاری از کتاب‌های دیگر.

مصون نباشند، تمسک به آنان بازدارنده از گمراهی نخواهد بود و با توجه به اینکه همه اهل بیت و عترت رسول خدا دارای این دو ویژگی نیستند، معلوم می‌شود منظور از عترت و اهل بیت در این حدیث، مطلق کسانی که از نظر عرفی و بر حسب معنای لغوی عترت و اهل بیت آن حضرت به شمار می‌آیند، نیست، بلکه منظور، افراد خاصی است که دارای ویژگی‌های یادشده باشند. آن افراد را نیز باید از طریق معرفی رسول خدا^ص شناخت؛ ضمن آنکه در شماری از روایات، آن افراد، همان دوازده نفر از اهل بیت پیامبر^ص که منصب امامت و زعامت دارند، معرفی شده‌اند (ر.ک به: جوینی، ۱۳۹۸ق، ج ۱، ص ۳۱۲-۳۱۸ / صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۹۰، باب «معنی الثقلین و العتره»، ح ۴ / قندوزی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۸۵، آخر باب ۷۱ / خزّاز قمی، ۱۴۰۱ق، ص ۱۷۰-۱۷۲، باب «ماروی عن الحسین بن علی^ع فی النصوص علی الائمه الاثنی عشر صلوات الله علیهم اجمعین» / صدوق، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۴۰، باب ۲۲، ح ۶۴ / صدوق، [بی تا]، «ب»، ج ۱، باب ۶، ح ۲۵) / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۳، ص ۱۴۷، ح ۱۱۰ / حرّ عاملی، [بی تا]، ج ۱، ص ۴۸۹، ح ۱۶۶؛ ص ۴۹۹ ح ۲۰۸ و ص ۵۰۸-۵۰۹، ح ۲۲۸)؛ از این رو می‌توان گفت: حدیث ثقلین به ضمیمه روایاتی که اهل بیت در این حدیث را به خصوص دوازده نفر از اهل بیت پیامبر تعریف کرده است، یکی از دلایل حقانیت این اعتقاد شیعه است؛ زیرا به خوبی دلالت دارد که دوازده نفر از اهل بیت خاص پیامبر به همه معانی قرآن آگاه و از گناه و خطا مصون بوده‌اند و پیامبر^ص تمسک به آنان را همراه با تمسک به قرآن شرط مصون ماندن از گمراهی بیان فرموده‌اند و چون سخن و بیان پیامبر^ص بدون اذن خداوند نیست «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) می‌توان آنان را مفسران برگزیده خدا برای قرآن کریم دانست.

نباید گفت: این حدیث با عبارت «کتاب الله و سنتی» نیز نقل شده است و این حدیث با آن عبارت بر مطلبی که در اینجا از این حدیث استفاده شد، دلالت ندارد؛ زیرا اولاً نقل این

حدیث با آن عبارت از طریق ابوهریره و ابن عباس روایت شده است (حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۱، ص ۹۳) و افزون بر آن ابوهریره به ساختن حدیث و دروغ بستن بر پیامبر [ؑ] معروف است و از نظر شیعه به روایات او اعتمادی نیست (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۰، ص ۷۴، ش ۶۶۳۲)؛ ضمن آنکه در سند آن، صالح بن موسی است که نزد رجال شناسان شیعه مجهول است (همان، ج ۹، ص ۸۴، ش ۵۸۵۱) و رجال شناسان اهل تسنن نیز بر ثقه نبودن او و ضعف و متروک بودن حدیثش گواهی داده‌اند (ابن حجر عسقلانی، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۳۵۴، ش ۷۰۰) و در سند دیگر آن، کثیر بن عبدالله است که رجال شناسان اهل سنت بر کذب او و ضعف و متروک بودن حدیث او نیز گواهی داده‌اند (همان، ج ۸، ص ۳۷۶، ش ۷۵۳) و در سندی که به ابن عباس منتهی می‌شود، عکرمة و ابن ابی اویس (اسماعیل) و ابو اویس (عبدالله بن عبدالله بن اویس) است و این سه از رجال شناسان شیعه هیچ توثیقی ندارند (خویی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۶۱، ش ۷۷۵۲؛ ج ۱۰، ص ۷۳، ش ۶۶۲۹؛ ج ۱۰، ص ۸۵، ش ۶۶۵۶ و ج ۲۲، ص ۹۴، ش ۱۴۹۶۴)؛ رجال شناسان اهل سنت نیز در وثاقت آنان اختلاف کرده‌اند (برای اطلاع از گفته‌های رجال شناسان اهل سنت درباره این سه نفر ر.ک به: ابن حجر عسقلانی، ۱۴۴۰ق، ج ۱، ص ۲۷۱، ش ۵۶۸)؛

۱. صدوق با سند خویش از امام جعفر صادق [ؑ] روایت کرده است: «ثلاثة كانوا يكذبون على رسول الله [ؑ] ابوهریره و انس بن مالك و امرأة» (صدوق، ۱۴۰۳ق، ص ۱۹۰) و از ابو جعفر اسکافی نقل شده که گفته است: «معاوية گروهی از صحابه و گروهی از تابعین را قرار داده بود که اخبار زشتی درباره علی [ؑ] روایت کنند که مقتضی طعن در آن حضرت و برائت از او باشد و برای آنان اجرتی که مشوق بر این کار باشد، مقرر کرده بود و آنان اخباری که معاویه را خشنود کند، ساختند. ابوهریره و عمرو بن عاص و مغیره بن شعبه و عروة بن زبیر از آن گروه بودند (ابن ابی الحدید، [بی تا]، ج ۴، ص ۶۳). برای اطلاع از زندگی نامه کامل ابوهریره ر.ک به: ابوهریره، تألیف سید شرف الدین.

ج ۵، ص ۲۴۵، ش ۴۷۷ و ج ۷، ص ۲۳۵-۲۴۲، ش ۴۷۶). در خصوص عکر مه گفته‌اند: مالک، عکر مه را ثقه نمی‌دانسته و [دیگران را] امر می‌کرده که از او روایت نگیرند. ابن ابی ذئب گفته است: عکر مه، ثقه نیست. احمد بن حنبل گفته است: حدیث او مضطرب است و خبرهای مختلف از او نقل می‌شود و من نمی‌دانم. قاسم گفته است: عکر مه کذاب بود؛ صبح حدیثی را نقل می‌کرد و شامگاه مخالف آن را بیان می‌کرد. سعید بن مسیب به غلامش برد می‌گفت: ای برد! بر من دروغ مبنده آن گونه که عکر مه بر ابن عباس دروغ می‌بست (همان، ج ۷، ص ۲۴۰).

ثانیاً آن عبارت با عبارت‌های «کتاب الله و عترتی»، «کتاب الله و اهل بیتی»، «کتاب الله و عترتی اهل بیتی» و «کتاب الله و اهل بیتی عترتی» که در مصادر روایی فراوانی از اهل سنت با سندها و طرق متعدد نقل شده است (۱۴۲۲ق، ص ۳۱۷-۳۸۵، ح ۴۱۱-۴۷۶) معارضه و منافاتی ندارد؛ ممکن است همه این عبارات نقل شده باشد و در نتیجه مطالب و نکته‌هایی که از این حدیث با عبارت «کتاب الله و اهل بیتی» و امثال آن به دست می‌آید، صحیح باشد و عبارت «کتاب الله و سنتی» بر فرض صدور، هیچ خدشه و اشکالی به آن وارد نمی‌کند.

۱-۳. روایات صریح

روایات دیگری نیز با صراحت، دلالت دارد که دوازده امام یادشده، مفسران برگزیده خدا و معرفی شده رسول خدا ^ﷺ بوده‌اند. برخی از آن روایات در خصوص حضرت علی [ؑ] و برخی در مورد همه دوازده امام است.

روایات مخصوص حضرت علی [ؑ] نیز بر دو دسته است: برخی بیانگر آن است که آن حضرت برگزیده خدا بوده‌اند و برخی حاکی از آن است که رسول خدا آن حضرت را به عنوان مفسر و مبیین قرآن و کسی که به ظاهر و باطن و محکم و متشابه قرآن آگاه است، به

امت معرفی کرده، مردم را برای فراگیری علم قرآن به آن حضرت ارجاع داده‌اند. اما روایاتی که دلالت دارند آن حضرت مفسر برگزیده خدا بوده‌اند، بسیار زیاد است و با توجه به کثرت سند و طریق‌های آنها، اطمینان به صدور آنها حاصل می‌شود و به بررسی سند تک تک آنها نیازی نیست؛ برای نمونه:

- شیخ صدوق (ره) با سند متصل از امام رضا [ؑ] از پدرانش، از پیامبر از جبرئیل از میکائیل از اسرافیل ۱۰۰٪ از خدای متعال چنین روایت کرده است: «انا الله لا اله الا انا، خلقت الخلق بقدرتی فاخترت منهم من شئت من انبیائی و اخترت من جمیعهم محمداً حبیباً و خلیلاً و صفیاً فبعثته رسولاً الی خلقی و اصطفیت له علیاً فجعلته له اخی و وصیاً و وزیراً و مؤدباً عنه بعده الی خلقی و خلیفتی علی عبادی لیبئن لهم کتابی...» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۲۹۱، مجلس ۸۹، ح ۱۰ / حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۵ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۹۸، ح ۱۷): «من الله هستم که معبودی جز من نیست؛ مردمان را به قدرت خویش آفریدم و هر کس از پیامبرانم را که خواستم، از میان آنان اختیار کردم و از جمیع آنان محمد را به عنوان حبیب و خلیل و صفی برگزیدم و او را با عنوان رسول به سوی خلقم مبعوث کردم و علی را برای او برگزیدم و او را برادر، وصی و وزیر و پیام‌رسان او به مردم بعد از او، خلیفه خود بر بندگانم قرار دادم تا کتابم را برای آنان تبیین کند...».

- ضمن حدیثی که بیانگر پرسش‌های خدای متعال از پیامبر [ؑ] در صحنه قیامت است، آمده است: «فیقول الله لمحمد فهل استخلفت فی امتک من بعدک من یقوم فیهم بحکمتی و علمی و یفسر لهم کتابی و یبئن لهم ما یختلفون فیه من بعدک حجة لی و خلیفة فی الارض؟ فیقول محمد: نعم، یا رب قد خلفت فیهم علی بن ابی طالب اخی و وزیری و خیر امتی و نصبت

لهم علما فی حیاتی و دعوتهم الی طاعته و جعلته خلیفتی فی امتی» (قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۲۲۰ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷، ص ۲۸۲، بخشی از حدیث ۳): خدا به محمد [ؐ] می فرماید: آیا در امت خود کسی را جانشین کردی که پس از تو حکمت و علمم را در بین آنان برپا و کتابم را برای آنان تفسیر کند و آنچه را که بعد از تو در آن اختلاف می کنند، به عنوان حجّت و خلیفه من در زمین برای آنان تبیین نماید؟ محمد [ؐ] می فرماید: آری ای پروردگار من، علی بن ابی طالب برادر، وزیر، وصی و بهترین امتم را در بین آنان جانشین کردم.

اما نمونه‌ای از روایاتی که دلالت می کنند پیامبر اکرم [ؐ] حضرت علی [ؑ] را به عنوان مبین و مفسّر قرآن و آگاه به ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن، به امت معرفی کرده، چنین است:
- از رسول خدا [ؐ] روایت شده است:

ای گروه مردمان! در قرآن تدبّر کنید و آیات آن را بفهمید؛ به محکّمات آن نظر کنید و از متشابه آن پیروی نکنید؛ به خدا سوگند فقط کسی نواهی آن را برای شما تبیین می کند و تفسیر آن را برای شما روشن می سازد که من دستش را گرفته‌ام و او را به نزد خود بالا آورده‌ام و بازویش را بالا گرفته، به شما اعلام می کنم هر کس من مولای اویم، او نیز مولای اوست و او علی بن ابی طالب برادر و وصی من است (طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۷۵ / سید بن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۳ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۷، ص ۲۰۹).

- در حدیثی دیگر از آن حضرت چنین آمده است:

«فَمَنْ عَمِيَ عَلَيْهِ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ عِلْمَهُ مِنِّي وَلَا سَمِعَهُ فَعَلَيْهِ بَعَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ فَإِنَّهُ قَدْ عَلِمَ كَمَا قَدْ عَلِمْتُهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ وَمُحْكَمَهُ وَمُتَشَابِهَهُ» (بروجردی، ۱۳۹۹ق، ج ۱، ص ۴۸۴ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۳۱۶): هر کس چیزی از دانش قرآن را که از من نیاموخته و

نشینده است، بر او پوشیده شود، باید به علی بن ابی طالب [ؑ] رجوع کند؛ زیرا او ظاهر و باطن و محکم و متشابه آن را همان گونه که من می دانم، می داند.

– در کلام دیگری از آن حضرت، روایت شده است که فرمود:

«ان الله - عزوجل - انزل علیّ القرآن وهو الذی من خالفه ضلّ ومن ابتغی علمه عند غیر علیّ هلك» (صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۱۲۲، مجلس ۱۵، ح ۱۱ / سید بن طاووس، ۱۴۱۳ق، ص ۵۹۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۸، ص ۹۴، ح ۱۰): به راستی خدای - عزوجل - قرآن را بر من نازل کرده است و آن چیزی است که هر کس با آن مخالفت کند، گمراه شده و هر کس علم آن را از غیر علی طلب نماید، هلاک شده است.

اما نمونه روایاتی که دلالت می کنند خدای متعال دوازده نفر از اهل بیت پیامبر [ؑ] را

مفسران وحی خود قرار داده و آنان مفسران برگزیده خدا هستند، چنین است:

– در روایتی طولانی از رسول خدا [ؐ] چنین آمده است:

«...الا وان الله نظر نظرة ثانية فاختر بعدنا اثني عشر وصيًا من اهل بيتي^۱ فجعلهم خيار

۱. علامه مجلسی در توضیح عبارت «فاختر بعدنا اثني عشر وصيًا من اهل بيتي» گفته است: شاید «بعدنا»، «بعدي» یا «اثني عشر»، «احد عشر» بوده و تصحیف شده است؛ و بر فرض صحت این نسخه، احتمال دارد منظور از «بعدنا»، «بعد الانبياء» باشد یا تعبیر «اثني عشر» به لحاظ ضمیمه کردن «امیر المؤمنین» به یازده امام بعد از ایشان از باب تغلیب باشد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۵۰)؛ یعنی گرچه منظور از «بعدنا» پیامبر و امیر مؤمنان [ؑ] است، ولی در مورد یازده وصی بعد از امیر المؤمنین از باب تغلیب، عنوان «اثني عشر» به کار رفته است. برخی گفته اند شاید منظور از «بعدنا»، پیامبر [ؐ] و اجدادی از آن حضرت که در این روایت پیش از این عبارت یاد شده و یا پسران عبدالمطلب باشد و باینکه از «اثنا عشر وصيًا» علی بن ابی طالب [ؑ] نیز مراد باشد، منافات ندارد. (همان، ص ۱۴۹، پاورقی ۶)

امتی واحداً بعد واحد مثل النجوم فی السماء، کَلَّمَا غَابَ نَجْمٌ طَلَعَ نَجْمٌ هَمَّ أُمَّةٌ هِدَاةٌ مَهْتَدُونَ... خزان علمه و تراجمه وحیه...» (سلیم بن قیس، [بی تا]، ص ۳۰۸ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۱۴۹-۱۵۰): همدارید که خداوند بار دوم نظر کرد و بعد از ما، دوازده وصی از اهل بیت را برگزید؛ پس آنان را برگزیدگان امتم یکی پس از دیگری قرار داد، مانند ستارگان در آسمان که هر گاه ستاره‌ای پنهان شود، ستاره‌ای طلوع می‌کند؛ آنان امامان هدایت‌کننده هدایت یافته‌اند...؛ خزینه‌داران علم خدا و مترجمان وحی اویند....

«تراجمه» جمع «ترجمان»، به معنای مترجم است و مترجم در معانی متعدد به کار می‌رود؛ گاهی به کسی گفته می‌شود که سخنی را از زبانی به زبان دیگر برگرداند؛ مثلاً عبارتی عربی را به فارسی معنا کند و گاهی به کسی گفته می‌شود که شرح حال و بیوگرافی افرادی را بیان کند و گاهی به کسی گفته می‌شود که کلامی را تفسیر و معنا و مفاد آن را تبیین کند و توضیح دهد؛ لغت نویسان گفته‌اند: «تَرْجَمَ الْكَلَامَ أَيْ بَيَّنَّهُ وَ وَضَّحَهُ» (انیس و دیگران، ۱۴۰۸ق، ص ۸۳) و برخی «التَّرْجُمَانُ» و «التَّرْجُمان» را به مفسر معنا کرده‌اند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۱۶۲) و در این حدیث نیز به همین معنای سوم است؛ یعنی مترجمان به معنای مفسران و تبیین‌کنندگان و توضیح‌دهندگان است؛ زیرا با توجه به اینکه مضاف‌الیه «تراجمه» وحی است، روشن است که به معنای بیان‌کنندگان شرح حال و بیوگرافی افراد نیست و به معنای برگردانندگان عبارت وحی خدا از عربی به زبان‌های دیگر نیز نیست؛ زیرا اولاً برای این کار نیازی نیست افراد از جانب خدا برگزیده شوند؛ همین که به زبان عربی و زبان دیگر آگاه و مسلط باشند، می‌توانند عبارت عربی کلام خدا را به زبان دیگر برگردانند؛ ثانیاً در تاریخ زندگی اهل بیت یادشده در این حدیث، دیده یا شنیده نشده است که قرآن و وحی خدا را به زبان دیگر معنا کرده باشند؛ گرچه توان این کار را داشته‌اند، ولی برای این کار

اختیار و برگزیده نشده‌اند؛ بنابراین تردیدی نیست «تراجمه وحیه» به معنای این است که آنان مفسران وحی خداوند.

- از امام علی[ؑ] ضمن روایتی طولانی در توصیف گروهی از مسلمانان که هدایت یافته، اهل نجات‌اند، چنین نقل شده است:

«وَأَسْتَيْقَنَتُ يَقِينًا لَا يَخَالُطُهُ شَكُّ أَنِّي أَنَا وَأَوْصِيَائِي بَعْدِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَمَةِ هِدَاةَ مُهْتَدُونَ، الَّذِينَ قَرَنَهُمُ اللَّهُ بِنَفْسِهِ وَنَبِيِّهِ فِي آيٍ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ كَثِيرَةٍ، وَطَهَّرْنَا وَعَصَمْنَا وَجَعَلْنَا شُهَدَاءَ عَلَى خَلْقِهِ وَحِجَّتِهِ^۱ فِي أَرْضِهِ وَخَزَائِنِهِ عَلَى عِلْمِهِ وَمَعَادِنِ حِكْمَتِهِ وَتَرَاجِمَةِ وَحْيِهِ وَجَعَلْنَا مَعَ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنَ مَعَنَا لِنَفَارِقَهُ وَلَا يَفَارِقُنَا حَتَّى نَرُدَّ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ[ؐ] حَوْضَهُ...» (سلیم بن قیس، [بی تا]، ص ۱۶۹ / مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۸، ص ۱۵): [آن گروه هدایت یافته] یقین دارند؛ یقینی که هیچ شکی به آن آمیخته نیست؛ که من و اوصیای من، بعد از من هدایت کنندگان هدایت یافته‌اند؛ کسانی هستند که خدا آنان را در آیه‌های فراوانی از کتابش قرین خود و پیامبرش قرار داده است و ما را [از هر گناه و خطا] پاکیزه و مصون ساخته و گواهان بر خلقش، حجّت در زمینش، خزانه داران علمش، معدن‌های حکمتش و مترجمان وحی‌اش قرار داده است؛ ما را با قرآن و قرآن را با ما قرار داده، [به گونه‌ای که] از قرآن جدا نمی‌شویم و [قرآن نیز] از ما جدا نمی‌شود تا بر رسول خدا[ؐ] در کنار حوض آن حضرت، وارد شویم....

۱. در متن حدیث، در کتاب سلیم بن قیس و بحار الانوار که حدیث را از آن نقل کرده، «حجته» مفرد است؛ شاید در اصل «حججه» بوده و در نقل یا وقت نوشتن به اشتباه «حجته» نقل یا نوشته شده است و ممکن است در اصل نیز «حجته» بوده است؛ از آن رو که مجموعه اوصیا با هم، همواره حجت خدا در زمین هستند.

- از امام باقر [†] نیز روایت شده است:

خداوند متعال چهارده هزار سال پیش از خلقت آدم - علی نبینا و اله و علیه السلام - چهارده نور از نور عظمت خود آفریده و آن روح‌های ماست. گفتند: ای پسر رسول خدا، آن چهارده نور چه کسانی هستند؟ نام آنان را بیان کن. فرمود: محمد، علی، فاطمه، حسن، حسین و نه نفر از فرزندان حسین و نهمین آنان قائم آنان است...؛ به راستی خدای متعال ما را آفرید؛ پس خلقت ما را نیکو قرار داد... و ما را چشم خود بر بندگانش... و خزینه داران علم خود و مترجمان وحی‌اش قرار داد (حلی، ۱۴۲۴ق، ص ۱۲۹ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۵، ص ۵۴، ح ۷).

- از ابو خالد قمّاط روایت کرده‌اند که از امام صادق [†] پرسیدم: منزلت شما از جانب پروردگارتان چیست؟ فرمود: «حجت‌ه علی خلقه... و تراجمه وحیه» (صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۸۲ / مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۲۴۸، ح ۱۷)؛ حجت خدا بر خلق او... و مترجمان (مفسران) وحی او هستیم.

این گونه روایات فراوانند (برای اطلاع از نمونه‌های دیگری از این دسته روایات، رک به: مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۶، ص ۲۶۲ / عاملی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۰۲ / حلی، ۱۴۰۸ق، ص ۱۷۴ / صدوق، ۱۳۶۱ش، ص ۳۵، باب «معنی الصراط»، ح ۵) و افزون بر اینکه از کثرت آنها اطمینان به صدور آنها حاصل می‌شود، سند بعضی از آنها نیز معتبر است؛ برای نمونه حدیثی که بیانگر پرسش‌های خدای متعال از پیامبر [ؐ] در صحنه قیامت است، راویان سندش در تفسیر القمی، ابراهیم بن هاشم، حسن بن محبوب، محمد بن نعمان و ضریس است و همه آنها ثقه هستند (تجلیل، ۱۴۰۴ق، ص ۵، ش ۳۰؛ ص ۳۷، ش ۲۳۱؛ ص ۶۵، ش ۴۲۷ و ص ۱۱۳، ش ۷۵۹).

روایت ابو خالد قمّاط را نیز محمد بن حسن صفار از ابراهیم بن اسحاق و او از عبدالله بن

حماد و او از قماط نقل کرده است. وثاقت صفار مؤلف کتاب *بصائر الدرجات* روشن است. ابراهیم بن اسحاق نیز ظاهراً همان ابراهیم بن اسحاقی است که شیخ طوسی او را از اصحاب امام هادی^ع به شمار آورده، با کلمه «ثِقَّة» بر وثاقتش گواهی داده است (طوسی، ۱۳۸۰ق، ص ۴۰۹). عبدالله بن حماد نیز عبدالله بن حماد انصاری است که نجاشی با عبارت «من شیوخ اصحابنا» به عظمت او اشاره کرده است (نجاشی، [بی تا]، ص ۱۵۱) و ابو خالد قماط نیز یزید قماط است که نجاشی او را توثیق کرده است (همان، ص ۳۱۴)؛ بنابراین سند این روایت نیز معتبر است.

۲. اختصاص علم کامل قرآن به آنان

از آیات و روایات فراوانی استفاده می‌شود آگاهی به همه معانی قرآن، ظاهر و باطن آن و توانایی بر تفسیر کامل آن پس از پیامبر گرامی به همان دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت که مفسران برگزیده خدا هستند، اختصاص دارد و هیچ کس جز آنان نمی‌تواند همه معانی قرآن، ظاهر و باطن آن را بیان کند و از این رو همه، حتی برترین مفسران قرآن، از صحابه، تابعان و غیر آنها در تفسیر کامل قرآن به آنان نیاز مندند. آیات و به خصوص روایات در این زمینه بسیار زیاد است و در یک مقاله نمی‌توان همه آنها را تبیین کرد؛ از این رو در این مقاله به بیان شماری از آنها اکتفا می‌شود:

الف) «...وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ...»

جمله فوق بخشی از آیه هفت سوره آل عمران است. خدای متعال پس از آنکه در صدر این آیه از نزول قرآن بر پیامبر^ع خبر داده (هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ) و در ادامه، پیروی منحرفان از آیات متشابه برای طلب فتنه و طلب تأویل آن آیات را نکوهش کرده است (فَأَمَّا

الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ) فرموده است: تأویل آن (کتاب یا بخش متشابه آن) را جز خدا و راسخان در علم نمی‌داند.

ضمیر «تأویل» در «ابتغاء تأویل» به «ما تشابه» برمی‌گردد؛ زیرا اتباع آیات متشابه با طلب تأویل متشابه مناسبت دارد نه تأویل مطلق کتاب؛ اما در ضمیر «تأویل» در جمله «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ...» دو احتمال وجود دارد: ظهور سیاقی اقتضا می‌کند مرجع آن نیز «ما تشابه» باشد؛ ولی از روایات فراوانی استفاده می‌شود مرجع آن «الکتاب» است نه «ما تشابه»؛ زیرا در شماری از آن روایات، پس از ذکر تأویلی برای برخی از آیات محکم، به این جمله استناد شده است (ر.ک به: بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۶۲، ح ۱-۳/ حرّعاملی، ۱۳۷۶ش، ج ۱۸، ص ۱۳۶، ح ۲۴/ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۱۰۰، ح ۱۰ و ج ۱۷، ص ۲۰۶، ح ۱۱) و در برخی روایات، ضمیر آن به «القرآن کله» تفسیر شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۲، ص ۹۲، ح ۳۹)؛ و در هر صورت منظور از تأویل در این جمله، طبق تحقیقی که در یک مقاله منتشر شده است، معانی و مصادیق پنهان و فراعرفی آیات است (بابایی، ۱۳۷۲ش، ص ۴۴-۵۰) و بر این اساس، از این جمله استفاده می‌شود: بخشی از معانی و مصادیق قرآن را فقط خدا و راسخان در علم می‌دانند. راسخ به معنای ثابت است (قیومی، ۱۹۲۸م، ص ۳۰۸/ جوهری، ۱۹۹۰م، ج ۱، ص ۴۲۱/ ابن‌منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۸) و الف و لام «العلم» در این جمله، برای جنس است؛ زیرا اصل در الف و لام جنس بودن است، مگر قرینه‌ای بر خلاف آن باشد و چنین قرینه‌ای در این آیه وجود ندارد؛ با توجه به این دو نکته، معلوم می‌شود منظور از راسخان در علم در این آیه، اشخاصی هستند که در مطلق علم، از جمله در آگاهی از تأویل (معانی و مصادیق پنهان و فراعرفی آیات) قرآن ثابت و پابرجا باشند و کسانی در مطلق علم ثابت و پابرجا هستند که بر اثر رسیدن به حقیقت علم، در همهٔ امور در هیچ موردی برای آنان تبدیل رأی پیدا نشود و جز

پیامبر ^ع که دانش خود را از وحی گرفته «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم: ۳-۴) و دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت ۱۰۰٪ که مفسران برگزیده خدایند و علوم آنان از جمله علم آنان به تأویل قرآن به واسطه پیامبر ^ع از مبدأ وحی حاصل شده است، هیچ کس در مطلق علم ثابت و راسخ نیست و در نتیجه مصادیق منحصر راسخان در علم به قول مطلق، پیامبر ^ع و دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت است.

روایات فراوانی نیز دلالت دارند راسخان در علم خصوص پیامبر ^ع و امیرالمؤمنین ^ع و امامان معصوم بعد از آن حضرت است^۱ (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۰-۲۷۱ / صفار، ۱۴۰۴ق،

۱. این روایات هم وثوق خیری دارند و هم وثوق مخبری؛ یعنی هم کثرت آنها به مقداری است که اطمینان به صدور آنها حاصل می‌شود و هم در میان آنها روایتی که سندش صحیح و موثق است، وجود دارد؛ برای نمونه در اصول کافی، باب «ان الراسخين هم الأئمة ۱۰۰٪» حدیث ۱ آمده است: «عدة من اصحابنا عن احمد بن محمد عن الحسين بن سعيد عن النضر بن سويد عن ايوب بن الحرّ و عمران بن علي عن ابي بصير عن ابي عبد الله ^ع قال: نحن الراسخون في العلم و نحن نعلم تأويله» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۷۰). سند این روایت نیز صحیح است؛ زیرا یکی از «عدة من اصحابنا» علی بن ابراهیم بن هاشم است که در وثاقتش تردیدی نیست (علامه حلی، ۱۴۰۲ق، ص ۲۷۱-۲۷۲ و ص ۱۰۰، ش ۴۵ / تجلیل، ۱۴۰۴ق، ص ۳۸۷ و ص ۷۹، ش ۵۲۶). احمد بن محمد نیز احمد بن محمد بن خالد برقی است که نجاشی و شیخ طوسی و علامه حلی به وثاقتش گواهی داده‌اند (تجلیل، ۱۴۰۴ق، ص ۱۳-۱۴، ش ۶۴). حسین بن سعید، نضر بن سويد، ایوب بن حرّ، عمران بن علی و ابوبصیر نیز از رجال شناسان نخستین، بر وثاقت خود گواهی دارند و در وثاقت آنان اختلاف و تردیدی نیست (همان، ص ۴۰، ش ۲۵۳؛ ص ۱۲۶، ش ۸۵۶؛ ص ۲۰، ش ۱۲۵؛ ص ۹۰، ش ۶۰۵؛ ص ۱۳۴-۱۳۶، ش ۹۱۴؛ ص ۹۸، ش ۶۵۸ و ص ۱۳۱، ش ۸۹۲) و دلالت این حدیث بر حصر نیز با توجه به معرفه بودن خبر و با التفات به اینکه امام در مقام معرفی «الراسخون فی العلم» آیه، این سخن را فرموده‌اند، آشکار است.

ص ۲۲۲-۲۲۴ / سید رضی، ۱۳۶۸ ش، ص ۴۳۷، خطبه ۱۴۴؛ البته «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در آیه «لَكِنَّ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ...» (نساء: ۱۶۲) به برخی عالمان یهود، مانند عبدالله بن سلام که به پیامبر [ؐ] ایمان آورده‌اند، تفسیر شده است (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۳۰۳ / زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۵۹۰ / فخررازی، [بی تا]، ج ۶، جزء ۱، ص ۱۰۵)، ولی در آن آیه قرینه است بر اینکه از «العلم»، مطلق علم مراد نیست؛ مراد، علم تورات و علم به حق بودن نبوت پیامبر خاتم [ؐ] است که در تورات مکتوب است (طبرسی، ۱۴۰۶ ق، ج ۳-۴، ص ۲۱۵). با توجه به این مقدمات، دلالت آیه بر اینکه بخشی از معانی و مقاصد قرآن را فقط راسخان در علم (پیامبر و امامان معصوم ۱۰۰٪ می‌دانند آشکار است و در نتیجه، این آیه دلیل است بر اینکه پس از رسول خدا [ؐ] علم کامل قرآن به دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت که همان امامان معصوم ۱۰۰٪ هستند، اختصاص دارد. هر چند استدلال بالا، بنابر عاطفه بودن واو «والراسخون» است که گروهی از مفسران، از جمله زمخشری که مفسری ادیب و امام در نحو است، همین دیدگاه را اختیار کرده‌اند (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۳۳۸). طبرسی مفسر ادیب شیعی نیز همین را اختیار کرده، در تأیید آن به روایتی از امام باقر [ؑ] استدلال کرده است (طبرسی، ۱۳۷۷ ش، ج ۱، ص ۱۶۰) و روایات فراوانی که در آنها این قسمت از آیه، به صورت «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» ذکر شده و به آن استناد گشته است (برای نمونه رک به: حاکم نیشابوری، [بی تا]، ج ۱، ص ۱۱۲ / ابن ابی شیبۀ، ۱۴۰۹ ق، ج ۸، ص ۷۳۱ / هندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۱، ص ۳۰۴ / صفار، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱۶ ج ۷، ص ۲۲۳ ج ۲ و ۳ و ۴ و ۵، ص ۲۲۴، ج ۸ / ابن بابویه القمی، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۲۹، ج ۱۳۲ / صدوق، ۱۴۱۷ ق، ص ۱۵۱، مجلس ۲۰، ج ۳ / حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۸، ص ۳۲، ج ۸ و ۶؛ ص ۱۳۸، ج ۳۱؛ ص ۱۴۳، ج ۴۴؛ ص ۱۴۵، ج ۴۹؛ ص ۱۴۶، ج ۵۲؛ ص ۱۴۷، ج ۶۰)، مؤید، بلکه مؤکد این دیدگاه است؛ زیرا ذکر آیه به این صورت، فقط با عاطفه بودن واو

سازگار است نه با استیناف؛ زیرا اگر واو استیناف باشد، لازم می‌آید مبتدای جمله بعد، بدون خبر ذکر شده باشد!

(ب) «...وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»

عبارت بالا، جزوی از آخرین آیه سوره رعد است. در این آیه، خدای متعال در مقابل انکار رسالت پیامبر [^] از جانب کافران، به پیامبر می‌فرماید: «بگو کافی است خدا و کسی که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد» (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ). در روایات فراوانی «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» (کسی که نزد او علم کتاب است) به امیر مؤمنان علی [†] و در بخشی از روایات، به آن حضرت و سایر امامان معصوم از اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ تفسیر و تطبیق شده است (ر.ک به: کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۵ و ۶ و ص ۳۱۶، ح ۳ / صفار، ۱۴۰۴ق، ص ۲۳۲-۲۳۴، ح ۱-۲۱ / قمی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۳۹۶ / عیاشی، [بی‌تا]، ج ۲، ص ۲۲۰-۲۲۱ / مشهدی، ۱۴۱۱ق، ج ۶، ص ۴۸۰-۴۸۵ / قتال نیشابوری، [بی‌تا]، صص ۱۰۵ و ۱۱۱ / حلی، ۱۳۷۰ق، ص ۱۰۸-۱۰۹ / راوندی، ۱۴۰۹ق، ج ۲، ص ۷۹۹ / ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، صص ۳۶-۳۷ و ۳۱۰؛ ج ۳، صص ۳۷، ۳۸، ۵۰ و ۶۰ / صدوق، ۱۴۱۷ق، ص ۶۵۹ / ابن بطریق، ۱۴۰۷ق، صص ۱۲۴، ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۱ و ۳۰۴ / طبری شیعی، ۱۴۱۰ق، ص ۴۷ / کوفی، ۱۴۱۶ق، ص ۱۹۱ / طبرسی، ۱۳۸۶ق، ج ۱، ص ۲۳۲ / حویزی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۵۲۱-۵۲۴: حرّ عاملی، ۱۳۷۶ ش، ج ۱۸، صص ۱۳۴، ۱۳۹ و ۱۴۷ / بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۹۸-۳۰۴؛ مجلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۲۴۵؛ ج ۲۳، ص ۱۹۱؛ ج ۲۶، صص ۱۶۰، ۱۷۰-۱۷۲، ۱۹۷ و ۱۹۹؛ ج ۳۰، ص ۶۶؛ ج ۳۳، ص ۱۷۵؛ ج ۳۵، صص ۱۹۹، ۲۹۱ و ۴۲۹-۴۳۵؛ ج ۳۷، ص ۱۷۱؛ ج ۳۹، صص ۴۶، ۴۷، ۴۹، ۶۹، ۷۲، ۸۴ و ۹۱؛ ج ۴۰، صص ۱۴۶ و ۲۱۲؛ ج ۵۳، ص ۶۹؛ ج ۸۹، ص ۱۶؛ ج ۹۷، ص ۲۷۴ / ری شهری، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۶-۲۰ / ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۰۳ / قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۰۵-۳۰۸ / حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۵، ح ۴۲۲-۴۲۷ و...).

کثرت روایات به اندازه‌ای است^۱ که در وثوق خبری و صحت صدور آنها تردیدی نمی‌ماند، با این حال روایاتی که سندش نیز معتبر باشد، در میان آن روایات دیده می‌شود؛ از جمله آنها روایتی است که کلینی با سند صحیح^۲ از برید بن معاویه نقل کرده است که گفت:

قلت لابی جعفر **†**: «قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ؟» قال: ايانا عني وعلی اولنا وفضلنا و خیرنا بعد النبی [^] (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۷، ح ۶): به ابوجعفر (امام محمدباقر **†**) گفتیم: [خدا فرموده است:] «بگو کافی است خدا و کسی که نزد او علم کتاب است، میان من و شما گواه باشد». [منظور از «وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» کیست؟] فرمود: خصوص ما را قصد کرده است، و علی نخستین ما و برترین و بهترین ما بعد از پیامبر است.

روایت دیگر، روایتی است که صفار با سند موثق از امام صادق **†** روایت کرده است و مشتمل بر این است که آن حضرت پس از قرائت این آیه، فرمودند: «کان واللّه عند علی **†** علم الکتاب» (بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۴). سیدهاشم بحرانی در تفسیر این آیه، ۲۵ روایت از کتاب‌های شیعه و برخی کتاب‌های اهل تسنن گرد آورده است که در هجده روایت (همان، ص ۳۰۰-۳۰۴، روایت‌های ۳، ۴، ۵، ۷، ۸، ۱۰، ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۱۷-۲۵) «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمٌ

۱. برخی گفته‌اند: «هناک روایات متواترة تنص علی ان المقصود بـ«من عنده علم الکتاب» هو امیر المؤمنین علی **†** و انه هو العالم بالتفسیر» (عاملی، ۱۴۲۷ق، ج ۴، ص ۳۴۳). ولی اگر تواتر به معنای اصطلاحی محقق نباشد، بی‌تردید کثرت موجب اطمینان به صدور محقق است.

۲. راویان سند این روایت، یعقوب بن یزید، حسن بن علی بن فضال و عبدالله بن بکیرند و هر سه ثقه هستند (تجلیل، ۱۴۰۴ق، ص ۳۵، ش ۲۲۱؛ ص ۷۲، ش ۴۷۴ و ص ۱۳۳، ش ۹۰۵)؛ ولی چون گفته‌اند حسن بن علی بن فضال، فطحي مذهب بوده است، از سند با وصف موثق یاد شد.

الْكِتَابِ» به حضرت علی ^ع و در شش روایت (همان، ص ۲۹۸-۳۰۲، روایت‌های ۱، ۲، ۵، ۸، ۱۳ و ۱۵) به تمامی امامان معصوم از اهل بیت پیامبر ^ص تفسیر شده است و در یک روایت (همان، ص ۳۰۳، روایت ۲۱) از سعید بن جبیر نقل شده است که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، عبدالله بن سلام نیست. گروهی از مفسران اهل تسنن نیز ضمن نقل اقوال در تفسیر آیه، از ابوجعفر (امام محمد باقر ^ع) و محمد بن حنفیه نقل کرده‌اند که «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» را علی بن ابی طالب می‌دانسته‌اند (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۰۳ / قرطبی، ۱۴۰۵ق، ج ۹، ص ۳۳۶ / ابوحیان، ۱۴۲۲ق، ج ۵، ص ۳۹۰ / آلوسی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۳، ص ۱۷۵).

حاکم حسکانی، یکی از دانشمندان اهل تسنن، تفسیر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» به علی بن ابی طالب ^ع را افزون بر نقل از ابوجعفر ^ع و محمد بن حنفیه، از رسول خدا ^ص و ابن عباس و ابوصالح نیز روایت کرده است (حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۴۰۰-۴۰۵، ج ۴۲۲-۴۲۷). ابن شهر آشوب تفسیر این آیه به خصوص علی بن ابی طالب ^ع را از امام باقر ^ع، امام صادق ^ع، امام کاظم ^ع، امام رضا ^ع، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، محمد بن حنفیه، زید بن علی و اسماعیل سدّی نقل کرده است (ابن شهر آشوب، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۳۶).

الف و لام «الکتاب» یا عهد حضوری است و منظور از الکتاب، قرآن کریم است و یا الف و لام جنس است و منظور از آن «لوح محفوظ» و مطلق کتاب‌های آسمانی است که از جمله آنها قرآن کریم است؛ در هر صورت این آیه کریمه به ضمیمه روایات مفسرین آن، به این دلالت دارد که علم قرآن کریم نزد امیرالمؤمنین ^ع و سایر مفسران برگزیده خدا از اهل بیت پیامبر ^ص است و اضافه «علم» به «الکتاب»، آشکارا بر این دلالت دارد که تمامی علم کتاب نزد آنان است؛ زیرا اضافه مصدر به کلی که نسبت همه اجزای آن به مصدر

یکسان است و همه اجزای آن به طور یکسان می‌توانند متعلق آن مصدر واقع شوند، در استیعاب و عموم ظهور دارد و شاهد آن، این است که در آیه‌ای دیگر، در بیان علم به بخشی از کتاب تعبیر «علم من الكتاب» به کار رفته است (نک به: نمل: ۳۴). در برخی روایات نیز دلالت «علم من الكتاب» بر علم به بخشی از کتاب و دلالت «علم الكتاب» بر علم به کل کتاب، ثابت و مسلم دانسته شده و نسبت بین آن دو، مانند نسبت آب بال پشه و آب دریا بیان شده است (ر.ک به: بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۹۹، ح ۲ و ۳).

بنابراین، این آیه به ضمیمه روایات مفسر آن، آشکارا دلالت دارد که امیر مؤمنان **ت** و یازده نفر دیگر از اهل بیت پیامبر **۵۰٪** که امامان معصوم بعد از آن حضرت و «مفسران برگزیده خدا» هستند، به همه معانی و علوم قرآن آگاه‌اند و علم کامل قرآن نزد آنان است. همچنین با توجه به اینکه در ادبیات عرب و علوم بلاغت گفته‌اند جایگاه اصلی خبر بعد از مبتدأست و مقدم شدن خبر بر مبتدأ، برای فهماندن نکته‌هایی است و در رأس آن نکته‌ها، دلالت بر حصر و اختصاص است (ر.ک به: تفتازانی، ۱۳۷۴ق، ص ۱۴۳-۱۴۴ / خطیب قزوینی، [بی‌تا]، ص ۱۰۴ / هاشمی، ۱۳۶۸ش، ص ۱۵۸-۱۵۹)، دلالت این آیه بر اختصاص علم کامل قرآن به آنان نیز روشن می‌شود؛ زیرا در جمله آخر این آیه (عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ) «عنده» که خبر است، بر «علم الكتاب» که مبتدأست، مقدم شده و مناسب‌ترین و روشن‌ترین وجه تقدیم خبر بر مبتدأ در این جمله، دلالت بر حصر و اختصاص است. شماری از روایات مفسر این آیه نیز مؤکد این اختصاص است؛ زیرا در روایت صحیح برید که عبارت آن در این مقاله ذکر شد، تفسیر «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» با عبارت «إِنَّا عَنِّي» بیان شده است و تقدیم مفعول (إِنَّا) بر فعل (عَنِّي) نیز بر حصر و اختصاص دلالت دارد و در روایت‌های عبدالله بن بکیر،

عبدالرحمن بن کثیر و ابو حمزه ثمالی نیز این کلمه با عبارت‌های «کان والله عند علی علم الكتاب»، «والله عندنا علم الكتاب کله» و «الذی عنده علم الكتاب هو علی بن ابی طالب» تفسیر شده است؛ (ر.ک به: بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۴، ۵، ۶) و دلالت این عبارت‌ها نیز بر حصر و اختصاص، نزد آگاهان به قواعد ادبی و بلاغی روشن است؛ زیرا در عبارت اول، تقدیم «عند علی» که خبر «کان» است بر «علم الكتاب» که اسم آن است، و در عبارت دوم تقدیم «عندنا» که خبر است بر «علم الكتاب» که مبتداست، و در عبارت سوم ضمیر فصل «هو» که بین مبتدا و خبر قرار گرفته است، طبق قواعد ادبیات عرب بر حصر دلالت دارند.

با این بیان روشن شد «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» که آخرین گزاره سوره رعد است، به ضمیمه روایات مفسر آن، یکی دیگر از دلیل‌های اختصاص علم کامل قرآن به امامان معصوم از اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ است.

(ج) روایات

افزون بر روایات مفسر «الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» و «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ»، روایات دیگری نیز دلالت دارند که علم کامل قرآن پس از پیامبر[ؐ] به امیر مؤمنان علی[ؑ] و یازده امام معصوم بعد از ایشان اختصاص دارد؛ برای نمونه:

- کلینی (ره) با سند خویش از جابر و او از ابو جعفر (امام محمد باقر[ؑ]) روایت کرده است که فرمود: «ما يستطيع احد ان يدعي ان عنده جميع القرآن كله ظاهره و باطنه غير الاوصياء» (کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶ ح ۲): هیچ کس جز اوصیا [ی پیامبر ۱۰۰٪] نمی‌تواند ادعا کند همه قرآن، ظاهر و باطنش نزد اوست.

در دلالت این روایت بر اختصاص علم کامل قرآن به اوصیای پیامبر ۱۰۰٪ تردید و تأملی

نیست؛ زیرا منظور از «الاصیاء» در سخنی که از امام محمدباقر **†** نقل می‌شود، بی‌تردید اوصیای پیامبر خاتم، یعنی دوازده امام معصوم **۱۰۰٪** از اهل بیت آن حضرت است و در این روایت با صراحت حتی توان ادعای داشتن علم کامل قرآن از غیر آنان نفی شده و در نتیجه، علم به همه قرآن و معانی ظاهر و باطن آن، به آن بزرگواران اختصاص یافته است؛ اما سند این روایت ضعیف است؛ زیرا یکی از راویان سند، محمد بن سنان است که در وثاقتش اختلاف است (ر.ک به: خوبی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۶، ص ۱۵۱-۱۶۲، ش ۱۰۹۱) و راوی دیگر آن «مُنْخَل» توثیق خاص ندارد و نجاشی او را ضعیف معرفی کرده است (همان، ج ۸، ص ۳۲۹-۳۳۰، ش ۱۲۶۳۹)؛ ولی با توجه به اینکه مأخذ آن اصول کافی، یکی از معتبرترین کتاب‌های شیعه و مفاد آن مؤید به روایات دیگر است (ر.ک به: کلینی، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶-۲۸۷، ح ۱ و ۳-۶)، چه بسا به صدور آن اطمینان حاصل شود و دارای وثوق خبری باشد.

- از امام صادق **†** نیز روایت شده است که فرمود: «والله عندنا علم الكتاب كله» (بحرانی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۳۰۰، ح ۵)؛ به خدا سوگند علم تمامی کتاب، فقط نزد ماست.

- از امام حسین **†** نیز روایت شده است که فرمود:

«نحن الذين علم الكتاب و بيان ما فيه و ليس لاحد من خلقه ما عندنا لانا اهل سرالله» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۸۴، ح ۱۱)؛ ما کسانی هستیم که علم مطلق کتاب (قرآن) و بیان آنچه در آن است، نزد ماست و آنچه نزد ماست، برای هیچ کس از مخلوقات خدا نیست؛ زیرا ما اهل سر خدا (محرم راز او) هستیم.

- از ابن مسعود نیز روایت کرده‌اند که گفت:

«ان القرآن انزل علی سبعة احرف، ما منها حرف الاله ظهر و باطن و ان علی بن ابی طالب

عنده علم الظاهر والباطن» (ابونعیم، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۶۵ / ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۴۲، ص ۴۰۰): قرآن بر هفت حرف نازل شده است؛ هیچ حرفی از آن حروف نیست، مگر برای آن ظاهر و باطنی است و به راستی علم ظاهر و باطن [قرآن] فقط نزد علی بن ابی طالب است.

نتیجه

از آنچه بیان شد، نتیجه می‌گیریم: اعتقاد شیعه به اینکه دوازده نفر از اهل بیت پیامبر ۱۰۰٪ مفسران برگزیده خدا هستند و علم کامل قرآن به آنان اختصاص دارد، حق و مستند به آیات و روایات فراوان است؛ بنابراین پس از رسول خدا ^ع برای فهم کامل قرآن (تفصیل معارف و احکامی که در قرآن سر بسته بیان شده، آگاه شدن به ویژگی‌ها و مقیدات عمومات و مطلقات قرآن و قرائن صارف از ظهور آیات و پی بردن به تأویل و معانی باطنی و فراعرفی آیات) باید به آن دوازده نفر و روایات تفسیری آنان مراجعه کرد و آنان مطمئن‌ترین و برترین معلمان و مفسران قرآن و روایات آنان بهترین و مطمئن‌ترین منبع برای فهم معانی واقعی آیات است؛ البته در بهره‌گیری از آثار تفسیری نقل شده از آنان باید دقت کرد و روایات واقعی آنان را از غیر آن شناخت، و باید توجه داشت بین تفسیری که بدون واسطه از خود آنان شنیده می‌شود و روایات تفسیری نقل شده از آنان تفاوت است: آنچه بدون واسطه از خود آنان شنیده شود، بدون استثنا حق و مطابق با واقع است، اما روایات تفسیری نقل شده از آنان را باید بررسی و طبقه‌بندی کرد. آنچه متواتر یا محفوف به قرائن قطعی و به صدور آنها از آن بزرگواران یقین یا اطمینان باشد، بدون تردید و به اتفاق همه مفسران می‌توان آیات را به استناد آن تفسیر کرد و از معنای آیات به صورت قطعی خبر داد و آنچه باسند

صحیح و معتبر به ما رسیده باشد، به نظر شماری از مفسران فقط در تفسیر آیات احکام (برای اطلاع از نمونه این افراد، ر.ک به: طوسی، [بی تا]، ج ۷، ص ۶ و ۷ / طباطبایی، [بی تا]، ج ۱، ص ۲۹۳؛ ج ۲، ص ۳۷۸؛ ج ۶، ص ۵۷؛ ج ۹، ص ۲۱۱؛ ج ۱۴، ص ۲۰۵-۲۰۶) و بر مبنای شماری از آنان در تفسیر همه آیات، می‌توان به آن اعتماد کرد و از معنای آیات بر اساس آن خبر داد (برای اطلاع از نمونه این افراد، ر.ک به: خوبی، ۱۴۰۸ق، ص ۳۹۸ / فاضل لنکرانی، ۱۳۹۶ق، ص ۱۷۴-۱۷۶) و حق این است که هر چند از طریق این قسم از روایات، به معنای آیات یقین حاصل نمی‌شود، ولی خبر دادن از معنای آیات به استناد آن مانعی ندارد؛ زیرا سخن مستند به حجت است (برای توضیح بیشتر ر.ک به: بابایی، ۱۳۸۶ش، ص ۲۷۱-۲۷۲)؛ اما از روایاتی که متواتر یا محفوف به قرائن قطعی نیستند و سند معتبری نیز ندارند، فقط می‌توان در حد تأیید یا بیان احتمالی معنای آیات استفاده کرد و از روایاتی که با نصوص قرآن تباین و یا با سنت قطعی یا روایات معتبر معارضه داشته باشند، حتی به این مقدار نیز نمی‌توان استفاده کرد.

منابع

قرآن كريم

۱. آلوسی، محمود؛ روح المعانی؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲. ابن ابی شیبہ، عبدالله بن محمد؛ المصنف فی الاحادیث و الآثار؛ بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۳. ابن ابی الحدید، عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه؛ [بی جا]. دار احیاء الکتب العربیه، عیسی البابی الحلبي و شرکاه، [بی تا].
۴. ابن اثیر، مبارک بن محمد؛ جامع الاصول من احادیث الرسول ^؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۰ق.
۵. ابن بابویه القمی، علی بن الحسین؛ الامامة و التبصرة؛ قم: مدرسة الامام المهدي (عج)، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن بطریق، یحیی بن الحسن؛ العمدة: عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب الائمة الابرار؛ قم: مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۰۷ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی؛ تعجیل المنفعة بزوائد رجال الائمة الاربعة؛ بيروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ق.
۸. _____؛ تهذیب التهذیب؛ بيروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق/ ۱۹۸۴م.
۹. ابن حجر هیثمی، احمد؛ الصواعق المحرقة؛ قاهره: شرکه الطباعة الفنية، ۱۳۸۵ق.
۱۰. ابن حنبل، احمد؛ مسند الامام احمد بن حنبل؛ بيروت: دار صادر، [بی تا].
۱۱. ابن سعد، محمد؛ الطبقات الكبرى؛ بيروت: دار بيروت، ۱۴۰۵ق.
۱۲. ابن سیده، علی بن اسماعیل؛ المحکم و المحيط الاعظم فی اللغة؛ [بی جا]، [بی تا]، [بی تا].
۱۳. ابن شهر آشوب، محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ بيروت: دارالاضواء، ۱۴۱۲ق/ ۱۹۹۱م.
۱۴. ابن عساکر، علی بن حسن؛ تاریخ مدنیة دمشق؛ بيروت: دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن فارس، احمد؛ تریب مقایس اللغة؛ قم: مرکز دراسات الحوزة و الجامعة، ۱۳۸۷ش.
۱۶. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر؛ البداية و النهاية؛ بيروت: دارالکتب العلمیه، [بی تا].
۱۷. _____؛ تفسير القرآن العظيم؛ بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۵ق.

۱۸. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ **لسان العرب**؛ بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ ق.
۱۹. ابوحاتم، محمد بن حبان؛ **کتاب الثقات**؛ حیدرآباد دکن هند: دائره المعارف العثمانیه، ۱۴۰۱ ق.
۲۰. ابوحنیفان، محمد بن یوسف؛ **البحر المحیط**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۲ ق / ۲۰۰۱ م.
۲۱. ابوداود، سلیمان بن اشعث؛ **سنن ابی داود**؛ بیروت: دارالجنان، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. ابونعیم، احمد بن عبدالله؛ **حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء**؛ بیروت: دارالکتب العربی و قاهره: دارالریان للتراث، ۱۴۰۷ ق / ۱۹۸۷ م.
۲۳. ابویعلی، احمد بن علی؛ **مسند ابی یعلی**؛ بیروت: دارالمأمون للتراث، ۱۴۱۰ ق.
۲۴. انیس، ابراهیم و دیگران؛ **المعجم الوسیط**؛ تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۴۰۸ ق.
۲۵. بابایی، علی اکبر؛ «تأویل قرآن»؛ **مجله معرفت**، ش ۶، پاییز ۱۳۷۲.
۲۶. _____؛ «شیعه و اهل بیت پیامبر ۵۰٪»؛ **فصلنامه شیعه‌شناسی**، ش ۱۹، پاییز ۱۳۸۶ ش.
۲۷. _____؛ **مکاتب تفسیری**؛ ج ۲، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و تهران: سمت: ۱۳۸۶ ش.
۲۸. بحرانی، سیدهاشم؛ **البرهان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۹ ق / ۱۹۹۹ م.
۲۹. بخاری، محمد بن اسماعیل؛ **صحیح البخاری**؛ بیروت: دارالمعرفة، ۱۴۰۶ ق.
۳۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد؛ **کتاب المحاسن**؛ قم: دارالکتب الاسلامیه، [بی تا].
۳۱. بروجرودی، آقا حسین؛ **جامع احادیث الشیعه**؛ قم: المطبعة العلمیه، ۱۳۹۹ ق.
۳۲. بغوی، حسین؛ **تفسیر البغوی المسمی معالم التنزیل**؛ بیروت: دارالمعرفة، [بی تا].
۳۳. تجلیل، ابوطالب؛ **معجم الثقات و ترتیب الطبقات**؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۰۴ ق / ۱۳۶۳ ش.
۳۴. ترمذی، محمد بن عیسی؛ **سنن الترمذی**؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۳ ق.
۳۵. تفتازانی، مسعود بن عمر؛ **کتاب المطول فی شرح تلخیص المفتاح**؛ تهران: مکتبه العلمیه الاسلامیه، ۱۳۷۴ ق.

۳۶. ثعلبي؛ الكشف و البيان: المعروف تفسير الثعلبي؛ بيروت: دار احياء التراث العربى، ۱۴۲۲ق
/ ۲۰۰۲ م.
۳۷. جوهرى، اسماعيل؛ الصحاح؛ [بى جا]، دار العلم للملايين، ۱۹۹۰ م.
۳۸. جوينى، ابراهيم بن محمد؛ فرائد السمطين؛ بيروت: مؤسسة المحمودى، [بى تا].
۳۹. حاكم حسانى، عبيدالله؛ شواهد التنزيل؛ تهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامى، ۱۴۱۱ق.
۴۰. حاكم نيشابورى، محمد بن عبدالله؛ المستدرک على الصحيحين؛ بيروت: دارالمعرفة، [بى تا].
۴۱. حرّ عاملى، محمد بن حسن؛ اثبات الهداة؛ قم: المطبعة العلمیّة، [بى تا].
۴۲. _____؛ وسائل الشيعة؛ تهران: مكتبة الاسلاميه، ۱۳۷۶ ش.
۴۳. حلى، حسن بن سليمان؛ المحتضر؛ [بى جا]، المكتبة الحيدريه، ۱۴۲۴ق.
۴۴. _____؛ مختصر بصائر الدرجات؛ قم: الرسول المصطفى، ۱۳۷۰ق / ۱۹۵۰ م.
۴۵. حلى، على بن يوسف؛ العدد القويّه؛ قم: مكتبة آيت الله المرعشى، ۱۴۰۸ق.
۴۶. حويزى، عبدعلى بن جمعه؛ تفسير نورالثقلين؛ قم: مؤسسه اسماعيليان، ۱۴۱۲ق.
۴۷. خزاز قمى، على بن محمد؛ كفاية الأثر؛ بيروت: مؤسسة الأعلمی، [بى تا].
۴۸. خطيب قزوینى، محمد بن عبدالرحمن؛ الايضاح فى علوم البلاغة؛ بيروت: دارالكتب العلميه، [بى تا].
۴۹. خويى، سيد ابوالقاسم؛ البيان فى تفسير القرآن؛ بيروت: دارالزهراء، ۱۴۰۸ق.
۵۰. _____؛ معجم رجال الحديث؛ قم: مدينة العلم، ۱۴۰۹ق.
۵۱. ذهبى، محمد حسين؛ التفسير و المفسرون؛ [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
۵۲. راغب، حسين بن محمد؛ معجم مفردات الفاظ القرآن؛ تهران: مرتضوى، ۱۳۷۶ ش.
۵۳. راوندى، قطب الدين؛ الخرائج و الجرائح؛ قم: مؤسسة الامام المهدي، ۱۴۰۹ق.
۵۴. محمدى رى شهرى، محمد؛ موسوعة الامام على بن ابي طالب ؑ فى الكتاب و السنة و التاريخ؛ قم: دارالحديث، ۱۴۲۱ق.
۵۵. زر كشي، محمد بن عبدالله؛ البرهان فى علوم القرآن؛ بيروت: دارالمعرفة، [بى تا].

٥٦. زمخشری، محمود بن عمر؛ **الكشاف**؛ بیروت: دارالکتاب العربی، ١٤٠٧ق / ١٩٨٧م.
٥٧. سلیم بن قیس؛ **کتاب سلیم بن قیس**؛ [بی‌جا]، [بی‌نا]، [بی‌تا].
٥٨. سید بن طاووس، علی؛ **التحصین**؛ قم: دارالکتاب، ١٤١٣ق.
٥٩. سید رضی، محمد بن حسین؛ **نهج البلاغه**؛ ترجمه و شرح علی نقی فیض الاسلام، تهران: فیض الاسلام، ١٣٤٨ ش.
٦٠. سیوطی، عبدالرحمن؛ **الاتقان فی علوم القرآن**؛ دمشق و بیروت: دار ابن کثیر، ١٤٠٧ق.
٦١. _____؛ **الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور**؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ١٤٢١ق.
٦٢. صدوق، محمد بن علی؛ **الإمالی**؛ قم: مؤسسه البعثه، ١٤١٧ق.
٦٣. _____؛ **الخصال**؛ قم: منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمیه، ١٤٠٣ق / ١٣٤٢ ش.
٦٤. _____؛ **کمال الدین**؛ قم: مؤسسه النشر الاسلامی، التابعه لجماعة المدرسين، [بی‌تا]، «الف».
٦٥. _____؛ **عیون اخبار الرضا**؛ تهران: جهان، [بی‌تا]، «ب».
٦٦. _____؛ **معانی الاخبار**؛ قم: جامعه مدرسین، ١٣٤١ ش.
٦٧. _____؛ **من لایحضره الفقیه**؛ بیروت: دارالاضواء، ١٤١٣ق.
٦٨. صفار، محمد بن الحسن؛ **بصائر الدرجات**؛ تهران: منشورات الاعلمی، ١٤٠٤ق / ١٣٤٢ ش.
٦٩. طباطبائی، سید محمد حسین؛ **المیزان فی تفسیر القرآن**؛ قم: جامعه مدرسین، [بی‌تا].
٧٠. طبرانی، سلیمان بن احمد، **المعجم الکبیر**؛ [بی‌جا]، دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٤ق.
٧١. طبرسی، احمد بن ابی طالب؛ **الاحتجاج**؛ نجف اشرف دارالنعمان، ١٣٨٦ق / ١٩٦٦م.
٧٢. طبرسی، فضل بن حسن، **جوامع الجامع**؛ تهران: دانشگاه تهران و سمت، ١٣٧٧ ش.
٧٣. _____؛ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**؛ بیروت: دارالمعرفة، ١٤٠٦ق / ١٩٨٦م.
٧٤. طبری، محمد بن جریر؛ **جامع البیان**؛ بیروت: دارالفکر، ١٤١٥ق / ١٩٩٥م.
٧٥. _____؛ **نوادیر المعجزات فی مناقب الأئمة الهداه**؛ قم: مؤسسه الامام المهدي، ١٤١٠ق.

٧٦. طحاوی، احمد بن محمد؛ مشکل الآثار؛ بيروت: مؤسسة العلميه، ١٤١٥ق.
٧٧. طوسی، محمد بن حسن؛ التبيان في تفسير القرآن؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
٧٨. _____؛ رجال الطوسی؛ النجف الاشرف: منشورات المكتبة والمطبعة الحيدريه، ١٣٨٠ق/١٩٦١م.
٧٩. عاملی، سيدجعفر مرتضی؛ الصحيح من سيرة النبي الاعظم؛ بيروت: المركز الاسلامی للدراسات، ١٤٢٧ق.
٨٠. عاملی، علی بن یونس؛ الصراط المستقیم؛ [بی جا]، المكتبة المرصويه، ١٣٨٤ق.
٨١. علامه حلّی، حسن بن یوسف؛ رجال العلامة الحلّی؛ قم: منشورات الرضی، ١٤٠٢ق.
٨٢. عیاشی، محمد بن مسعود؛ تفسير العیاشی؛ تهران: مكتبة علمية اسلاميه، [بی تا].
٨٣. فارسی، علی بن بلبان؛ الاحسان بترتيب صحيح ابن حبان؛ بيروت: دارالکتب العلميه، ١٤٠٧ق.
٨٤. فاضل لنکرانی، محمد؛ مدخل التفسير؛ تهران: مطبعة الحيدري، ١٣٩٦ق.
٨٥. فتال نیشابوری، محمد بن حسن؛ روضة الواعظین؛ قم: منشورات الشريف الرضی، [بی تا].
٨٦. فخر رازی، محمد بن عمر؛ التفسير الكبير؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، [بی تا].
٨٧. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ کتاب العين؛ [بی جا]، مؤسسه دارالهجرة، ١٤٠٩ق.
٨٨. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب؛ القاموس المحيط؛ بيروت: دارالمعرفة، [بی تا].
٨٩. قیومی، احمد بن محمد؛ المصباح المنیر؛ القاهرة: المطبعة الاميریه، ١٩٢٨م.
٩٠. قرطبی، محمد بن احمد؛ الجامع لاحکام القرآن؛ بيروت: دار احیاء التراث العربی، ١٤٠٥ق/١٩٨٥م.
٩١. قمی، علی بن ابراهیم؛ تفسير القمی؛ بيروت: دارالسور، ١٤١١ق.
٩٢. قندوزی، سلیمان بن ابراهیم؛ ینابيع الموده؛ [بی جا]، دارالاسوه، ١٤١٦ق.
٩٣. کلینی، محمد بن یعقوب؛ اصول الکافی؛ بيروت: دارالاضواء، ١٤١٣ق.
٩٤. _____؛ فروع الکافی؛ بيروت: دارالاضواء، ١٤١٣ق/١٩٩٢م.
٩٥. کوفی، فرات بن ابراهیم؛ تفسير فرات الکوفی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٤١٦ق.

۹۶. کوفی، محمد بن سلیمان؛ مناقب الامام امیرالمؤمنین †؛ قم: مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۹۷. لجنة التحقيق فی مسئله الامامة؛ مدرسة الامام باقر العلوم †، کتاب الله و اهل البيت فی حدیث الثقلین؛ قم: دلیل ما، ۱۴۲۲ق.
۹۸. مجلسی، محمدباقر؛ بحار الانوار؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
۹۹. _____؛ مرآة العقول؛ تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش.
۱۰۰. مشهدی، محمد بن محمدرضا؛ کنز الدقائق و بحر الغرائب؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۰۱. نجاشی، احمد بن علی؛ رجال النجاشی؛ قم: مکتبة الداوری، [بی تا].
۱۰۲. نعمانی، محمد بن ابراهیم؛ کتاب الغیبه؛ تهران: دارالخلافه، ۱۳۱۸ق.
۱۰۳. نیشابوری، مسلم بن حجاج؛ صحیح مسلم؛ بیروت: دارالفکر، [بی تا].
۱۰۴. هاشمی، سید احمد؛ جواهر البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع؛ قم: مؤسسه مطبوعات دینی، ۱۳۶۸ش.
۱۰۵. هندی، متقی بن حسام الدین؛ کنز العمال؛ بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۹ق.
۱۰۶. هیثمی، علی بن ابی بکر؛ مجمع الزوائد؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۲ق.